

نگاه تحلیگر

برجام و سکه بی رونق دلواپسان

درباره توافق هسته‌ای که ۲۰میلیارد دلار درآمد مستقیم برای ایران داشت



رضا رئیس روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

جریان موسوم به «سوپر انقلابی» که از ابتدای دولت حسن روحانی، با گارد بسته به استقبال مذاکرات هسته‌ای رفته و پس از انعقاد برجام، عنوان «دلواپسان» را از آن خود کرده و در مخالفت با توافق هسته‌ای از هیچ کوششی در دوران پس‌برجام دریغ نوزیندند، این روزها به بهانه تحرکات تازه ترویکای اروپایی در راه‌اندازی فرایند مکانیسم ماشه، فرصت را غنیمت شمرده و به تخریب و تخطئه دست‌اندرکاران برجام اهتمام وجدندان دارند و در این میان محمدجواد ظریف را بیش و پیش از دیگران هدف حملات خود قرار داده‌اند. واضح است، هدف آنان از این تحرکات ایدئلی و پروپاگاندا و تبلیغات منفی و فضاسازی نه لزوماً شخص ظریف یا برجام است. آنان با این فضاسازی قصد آن دارند که زمینه‌بستر برای پیشبرد دیپلماسی به‌عنوان یکی از ابزارهای رفع تخاصم و تنش را در چشم‌انداز پیش رو، مسدود و بی اعتبار سازند و حملات آنان به شخص ظریف و الگوی مذاکراتی او و دست‌آورد دیپلماتیک وی و تیم‌همراهش از این حیث در دستور کار آنان قرار دارد. در آخرین نمونه از این تحرکات، تندروهای داخلی و بخشی از مخالفان خارج‌نشین برجام به بهانه اجرایی شدن مکانیسم ماشه و شلیک تیز خلاص بر پیکره برجام، مسئولیت آن را متوجه ظریف و مذاکره‌کنندگان ایرانی، عنوان کرده و از همین حیث خواستار راه‌اندازی کمپین تبلیغاتی با عنوان «بازپس‌گیری سکه‌های هدیه‌شده به مذاکره‌کنندگان برجام» شده‌اند. این فرافکنی محض و سطحی‌نگری ناموزن نسبت به برجام و دست‌آورد و منفعت آن برای مردم ایران درحالی است که انعقاد برجام، چنان عواید و دست‌آوردهایی در حوزه دریافت‌های مالی برای ایران داشت که سخن گفتن از سکه‌های اعطایی به‌عنوان هزینه برجام برای مردم ایران، مضحک و شوخی می‌ماند. فارغ از اینکه تا همین امروز که برجام پس از خروج آمریکا و کاهش تعهدات ایران در واکنش به نقض تعهد طرفین، چند سال اخیر را نصفه و نیمه و کشان‌کشان سپری کرده است، از قبل آن ولغو تحریم‌های نفتی، میلیاردها دلار عایدی کشور از فروش محصولات نفتی بوده است و به‌دور از لحاظ تاثیر و تبعات سیاسی و منافع ژئوپلیتیکی حاصله از برجام، فقط کافی است که عواید مستقیم مالی از برجام را مدنظر قرار داد و به بطلان‌گویی جماعت دل‌واپس و سوپرانقلابی نسبت به تقلیل جایگاه برجام و هنر دیپلماسی چهره‌هایی چون ظریف در دست‌آوردسازی برای مردم ایران، اشراف و آگاهی یافت.

در یک فقره، مبلغ یک‌میلیارد و هفتصد میلیون دلار از دارایی‌های ایران در دوران برجام و با هنر دیپلماسی ظریف به صورت پالتی و در فرودگاه مهرآباد تحویل ایران شد، شاید منتقدان ظریف مدعی باشند که این پول ربطی به برجام و ظریف ندارد و در ازای آزادسازی چند فرد دوتابعیتی به ایران داده شد که در جواب باید گفت، سرنوشت آن ۷میلیارد دلار بلوکه‌شده در کره جنوبی که همین وضعیت را داشت، چه شد؟ و چرا هنوز و به‌رغم بارها ادعای آزادسازی این دارایی بلوکه‌شده، حتی یک سنت آن به دست ایران در دولت مرحوم رئیسی و پس از آن تا امروز نرسیده است؟

از طرف دیگر، از ابتدای ژانویه سال ۲۰۱۴ تا ژانویه سال ۲۰۱۶ به طور ماهیانه مبالغی شامل بر ۷۰۰ تا ۸۵۰میلیون دلار از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران، نقدی و بر اساس توافقات به‌عمل آمده در برجام به حساب بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز شده است که یک محاسبه سرانگشتی جمع مبلغ واریزی به حساب ایران در طی این دو سال را بیش از ۲۰میلیارد دلار نشان می‌دهد.

حال سوال از دلواپسان آن است که عایدی جریان ضدمذاکراتی برای ایران چه بوده و جز تحریم و صدور قطعنامه چه دست‌آوردی داشته‌اند که اکنون به برجام می‌تازند و خواستار بازگشت سکه‌های اعطایی هدیه‌شده به مذاکره‌کنندگان هستند؟ آیا ظریف و عراقچی و تخت‌روانچی باید جوایز و هدایای خود را با این آورده ملموس و محسوس برای ایران بازپس دهند یا کسانی که به‌واسطه کاسبی با زجر و فشار حاصل از تحریم‌هایک‌شبه ره صدساله رفتند و صفرهای حساب‌های بانکی آنان و ادعاهایشان سر به فلک کشیده و ارقام چندمیلیارد دلاری را شامل می‌شود؟ البته که مردم فارغ از این صحنه‌آرایی‌ها، خود خادمان واقعی را می‌شناسند و ارج‌شان می‌نهند که آخرین نمود آن، در رای به مسعود پزشکیان بود که محمدجواد ظریف دوشادوش او حرکت کرد و کمین انتخاباتی‌اش را رونق داد و از ضرورت آشتی با دنیا و بازگشت به مذاکرات گفت.

آمریکا به بیروت، به همراه مورگان اورنگاس و سناتور لیندسی گراهام و شاهین و جویلسون، بی‌توجهی واشنگتن به پیچیدگی‌های لبنان را آشکار کرد، در حالی که راه‌حل نظامی برای خلع سلاح حزب‌الله بدترین گزینه است.» در بخش دیگری از این گزارش آمده است: «تجربیات قبلی ارتش لبنان در مواجهه با «شبه‌نظامیان مسلح»، مانند تلاش‌های سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ و نبرد نهر البارد در سال ۲۰۰۷، نشان داده که هرگونه رویارویی نظامی فاجعه‌بار خواهد بود.»

❖ راینی حزب‌الله، دولت و ارتش

روزنامه‌ال‌اخبار لبنان در این مورد نوشت: «مذاکراتی که میان حزب‌الله و جنبش امل با رئیس‌جمهور و رودولف هیکل فرمانده ارتش انجام شد، به ثمر نشست و موجب شد دولت حاضر از مسیری که برای خود ترسیم کرده بود، بازگردد. نمایندگان حزب‌الله و جنبش امل در دیدار با عون و هیکل حامل پیام‌هایی قاطع از سوی احزاب شیعه بودند. این امر سبب شد تا رئیس‌جمهور متوجه میزان خطرات پیش روی کشور شود. از سوی دیگر عون از برخی افراد نزدیک شنیده بود که آمریکایی‌ها به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند و هیچ کمکی ارائه نمی‌دهند؛ بلکه او را تحت محاصره و فشار قرار خواهند داد؛ این امر سبب شد تا دولت‌هر گام جدیدی تحت تاثیر دیکته‌های خارجی را متوقف کندو فقط به تهیه یک راهبرد امنیت ملی پایبند باشدو بر حق لبنان برای دفاع از خود در چاچوب منشور سازمان ملل تاکید کند.»

در ادامه گزارش‌ال‌اخبار آمده است که فرمانده ارتش لبنان در جلسه روز جمعه این سه موضوع را مطرح کرد: «ارتش لبنان توانایی لجستیکی برای اجرای نقشه را ندارد. ماموریت ارتش، حفظ صلح داخلی است نه اینکه باعث ایجاد مشکل با یک طرف داخلی شود. از سوی دیگر با توجه به شرایط مالی و اداری و لجستیکی نهاد نظامی، این نهاد توانایی تعیین مهلت برای اجرای نقشه را ندارد.»

در بخش دیگری از گزارش راجع به راینی‌ها می‌خوانیم: «پیش از این دو نشست میان نمایندگان حزب‌الله و فرمانده ارتش برگزار شده و حزب‌الله تاکید کرده است که درصدد آسیب رساندن به صلح داخلی و مشکل آفرینی نیست. همچنین خواهان درگیری با نهاد نظامی نیست. بلکه هرگونه تحرکات فقط متوجه دولت خواهد بود. فرمانده ارتش لبنان نیز تاکید کرد که به صلح داخلی پایبند است.»

تلاش برای برقراری توازن نیز موضوعی بود که یک ساییت تخصصی حوزه مقاومت به آن پرداخت. سایت تحولات جهان اسلام نوشت: «منابع دولتی به روزنامه‌ال‌اخبار اعلام کردند که طرح ارتش لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله دارای زمان‌بندی مشخصی نیست و شامل پنج مرحله خواهد بود. این مراحل از جنوب رودخانه لیتانی آغاز و سپس به مناطق میان لیتانی و آوالی، بیروت و حومه آن، و در نهایت سراسر لبنان گسترش می‌یابد. تصمیم دولت لبنان به استقبال از طرح ارتش، نشان‌دهنده حرکت در راستای خواسته‌های آمریکا و برخی کشورهای عربی است. طرح ارتش لبنان برای انحصار سلاح در دست دولت به دلیل نداشتن زمان‌بندی مشخص، بیشتر شبیه به نقشه راهی تدریجی است که نیازمند ثبات سیاسی و حمایت خارجی خواهد بود. اجرای این طرح در مناطقی مانند ناحیه جنوبی بیروت که پایگاه اصلی حزب‌الله محسوب می‌شوند، می‌تواند با مقاومت جدی مواجه شود. بیروت با اعلام آغاز این طرح در واقع پیام روشنی به آمریکا و متحدان غربی فرستاده که به توصیه‌های آنان بی‌تفاوت نیست. با این حال تاکید بر پایبندی به قطعنامه ۱۷۰۱ و هم‌زمان انتقاد از عدم تعهد اسرائیل، نشان می‌دهد دولت لبنان تلاش دارد میان فشارهای بین‌المللی و ملاحظات داخلی توازن برقرار کند.»

را رئیس‌جمهور صلح می‌نامد. بیورنیز در این باره نوشت: «این تغییر نام در حالی انجام می‌شود که دونالد ترامپ از زمان رقابت‌های انتخاباتی تلاش کرده است که خود را صلح‌طلب معرفی کند. او همچنین پس از بازگشت به کاخ سفید خود را «رئیس‌جمهور صلح» نامید. آقای ترامپ در روز ۲۸ ژوئن ضمن اعلام آتش‌بس میان تایلند و کامبوج، در شبکه اجتماعی «تروئت‌سوشال» نوشت: من ظرف فقط شش ماه به چندین جنگ خاتمه دادم. مفتخرم که رئیس‌جمهور صلح هستم.» این رسانه از تیتِر «فرمان اجرایی ترامپ؛ «رئیس‌جمهور صلح» نام وزارت دفاع را به وزارت جنگ تغییر داد» برای این گزارش استفاده کرد.

❖ ایجاد آشفتگی در پنتاگون

فرمانی که ترامپ امضا کرد، شرایط را در پنتاگون با تحولاتی روبه‌رو می‌کند. چراکه بار اصلی اجرای این فرمان بر عهده وزارت دفاع آمریکااست و گستره ماموریت این نهاد نیز تمام نقاط جهان را در برمی‌گیرد. بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان نظامی هشدار داده‌اند که تغییر نام، علاوه بر بار نمادین، هزینه‌های هنگفتی به همراه دارد. برای نمونه، وزارت دفاع آمریکا در گذشته اعلام کرده بود که تغییر نام پایگاه‌های نظامی با اسامی مرتبط به کنفدراسیون بیش از ۳۹ میلیون دلار هزینه داشته است. اکنون تغییر تمام تابلوها، نشان‌ها، سرب‌رگ‌ها و اسناد رسمی وزارت دفاع به «وزارت جنگ» نیز میلیاردها دلار هزینه بر دوش مالیات‌دهندگان خواهد گذاشت. علاوه بر هزینه‌ها، برخی منتقدان این اقدام را «نمایشی و بی‌فایده» می‌دانند. آن‌ها معتقدند که قدرت واقعی ارتش آمریکا در توان تجهیزاتی، فناوری‌های نوین و حمایت از نیروها و خانواده‌هایشان است، نه در تغییر نام یک وزارتخانه. در سطح بین‌المللی نیز نگرانی‌هایی وجود دارد که استفاده دوباره از واژه «جنگ» ممکن است به افزایش تنش‌ها دامن بزند و تصویر ایالات متحده را بیش از پیش به عنوان کشوری تهاجمی معرفی کند.

پولیتیکو در این باره، به نقل از یک منبع نوشت: «تصمیم ترامپ خشم و سردرگمی بسیاری از مقامات پنتاگون را برانگیخته است، زیرا چنین اقدامی می‌تواند هزینه‌ای میلیاردي بر دوش دولت بگذارد. تغییر تابلوها، شعارها و نمادهای رسمی در بیش از ۷۰۰ هزار پایگاه و مرکز نظامی در ۴۰ کشور و تمام ایالت‌های آمریکا بخشی از این هزینه‌هاست. افزون بر جنبه مالی، مقام‌های نظامی معتقدند تغییر نام هیچ تأثیری در افزایش قدرت بازدارندگی آمریکا در برابر رقیبا نخواهد داشت و حتی ممکن است بهانه‌ای به دست مخالفان واشنگتن بدهد تا اهداف و بلندپروازی‌های نظامی این کشور را بر جسته کنند.»



احمد عربانی

گوشت قرمز، یک میلیون تومان شد!



نگاه حقوق‌دان /۲

ضرورت اصلاح ساختار صداوسیما

درباره نقدهای مطرح به رسانه ملی و شورای نظارتی که عملا منفعل است

و ۳۲ سال عضویت به عنوان دبیر یا رئیس در شورای عالی امنیت ملی، برای بیان عقیده خود ناچار است ویدئوی سخنان خود را در شبکه‌های اجتماعی فیلتر شده منتشر کند؛ خود گویای همه چیز است! اصل ۱۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صداوسیما اختصاص دارد: «در صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.» این اصل، «آزادی بیان» را رویکرد کلی رسانه ملی می‌داند، نظارت بر سازمان را به شورای شش نفر مرکب از نمایندگان قوای سه‌گانه واگذار می‌کند، و تعیین سه مقوله مهم «خط مشی»، «ترتیب اداره» و «نظارت بر سازمان» را به مجلس واگذار کرده است.

تا به امروز سه قانون در راستای اصل مربوط به صداوسیما تصویب گردیده است: «قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران» (۱۷ تیرماه ۱۳۶۱)، «قانون اساسنامه سازمان صداوسیما» (۳ آبان ۱۳۶۲) و «قانون نحوه اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت» (۱ مهرماه ۱۳۶۹). با توجه به این که اصل ۱۷۵ قانون اساسی از جمله اصولی بود که در بازنگری سال ۱۳۶۸ اصلاح شد؛ به نظر می‌رسد دو قانون اول که مربوط به دوران گذشته است نیاز به اصلاحات اساسی دارد و قانون سوم نیز با گذشت سی و پنج سال از زمان تصویب و تغییر در شیوه نظارت با توجه به پیشرفت فناوری، نیازمند تغییر است.

ناگفته نماند در «شورای نظارت بر صداوسیما» نیز ظرفیت مناسبی برای بهبود عملکرد ناکارآمد رسانه ملی وجود دارد؛ اما در عمل منفعل بوده یا در سکوت فعالیت دارد. تنها خبری که در سال‌های اخیر از این شورا به گوش رسید، تذکر به دست‌اندرکاران یک برنامه زنده تلویزیونی به دلیل انتقاد مجری جوان آن از مسعود فراستی منتقد سینما بود! حالا که رئیس قوه قضائیه فراخوانی برای دریافت پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات داده است، پیشنهاد می‌شود رئیس‌جمهور نیز به همین روش با فراخوانی مشابه و دریافت نظر فعالان رسانه و دیگر کارشناسان، سه لایحه برای اصلاح هر سه قانون تقدیم مجلس کند.



ابراهیم ایوبی وکیل دادگستری

خبر برگزاری و سپس لغو کنسرت همایون شجریان مهم‌ترین خبر فرهنگی این روزهاست. البته موضوع ابعادی فراتر از فرهنگ و هنر پیدا کرده و نمادی از شیوه مدیریت در کشور ماست. فرض بگیریم این برنامه برگزار می‌شد، مگر چند نفر امکان حضور در مراسم را داشتند؟ اکنون در کشور ما بیش از هزار شهر وجود دارد ولی اکثر برنامه‌هایی از این دست در پایتخت برگزار می‌شود. تمرکز همه امور در تهران، یکی از انگیزه‌های مهاجرت به این کلان‌شهر است. در دیگر کشورها مرسوم است چهره‌های هنری در شرایط خاص با حضور در تلویزیون و اجرای رایگان برنامه، به تغییر فضا و ایجاد روحیه همبستگی ملی کمک می‌کنند و این برنامه نیز از همین الگوپیروی می‌کرد. جالب اینکه هیچ خبری از سازمان صداوسیما چه در زمان اعلام خبر برگزاری و چه هنگام اعلام لغو کنسرت نبود!

در روزهای گذشته دو چهره سیاسی نیز به دلایل متفاوت به صداوسیما پرداختند. غلامحسین کرباسچی به بهانه پیشنهاد رئیس‌جمهور برای عملیاتی شدن بودجه، در گفت‌وگویی با «هم‌میهن» این گونه بیان کرد: «این همه شبکه، صداها ایستگاه رادیویی و تلویزیونی و... اگر بخواهند بودجه را به صورت عملیاتی تنظیم کنند، باید نیمی از بودجه‌های صداوسیما را هم از آن گرفت. صداوسیمایی که خودشان آمار می‌دهند چه درصدی از شنونده و بیننده دارند و ضرب نفوذشان در جامعه چقدر است. حتی همین آمارها نشان می‌دهد که مرجعیت خبررسانی و اطلاع‌رسانی به سمت کانال‌ها و رسانه‌های بیگانه منتقل شده است. اگر قرار باشد بودجه صداوسیما را واقعاً عملیاتی ببینند، نه‌تنها نباید به آن‌ها چیزی پرداخت شود، بلکه باید بخشی از بودجه را هم از آن‌ها پس گرفت. واقعاً صداوسیما یکی از مصادیق فاجعه است.» همچنین حسن روحانی در ویدئویی برای پیشنهاد وضع رسانه ملی گفت: «ما دستگاه تبلیغاتی ملی و داخلی را باید تقویت کنیم. تقویت به این نیست که مدیر صداوسیما عوض شود. مدیر قوی‌تر باشد البته بهتر است. صداوسیما را هم اصلاح کنیم. دو، سه، چهار کانال ملی داشته باشیم مال دولت باشد. ده، بیست، سی کانال هم داشته باشیم خصوصی و مال مردم باشند.» این که شخصیتی با سابقه ۸ سال ریاست جمهوری